



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

اصوليون در بحث از حجيت قطع، بحث تجرّی را نيز، به خاطر ارتباطش به مبحث حجيت قطع، مورد بررسی قرار می‌دهند، زیرا متجّرّی همان‌طور که بیان خواهد شد قطع به تکلیف دارد، اگر چه قطعش مخالف واقع است و در واقع تکلیف ثابت نیست، چنان‌که توضیح کامل آن در این درس مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از دیرباز در مورد حرمت تجرّی بین علما اختلاف بوده است و هر گروه ادله‌ای را برای مدعای خود آورده‌اند؛ شهید صدر این بحث را نیز مستند به تحدید دایره حق طاعت مولی نموده و با توجه به قاعده حق طاعت مولی، حکم به حرمت تجرّی می‌نماید.

التجري

إذا قطع المكلفُ بوجوب أو تحريم فخالفه و كان التكليفُ ثابتاً في الواقعِ اعتبرَ عاصياً، و أما إذا قطعَ بالتكليفِ و خالفه و لم يكن التكليفُ ثابتاً واقعاً سُميَ متجرباً، و قد وقع البحثُ في أنه هل يُدانُ مثلُ هذا المكلفِ المتجربِ بحكمِ العقلِ و يستحقُّ العقابَ كالعاصي أو لا؟

و مرةً أخرى يجبُ أن نرجعَ إلى حقِّ الطاعةِ الذي تمثُّله مولويةُ المولى لتحديدَ موضوعه، فهل موضوعه هو التكليفُ المنكشفُ للمكلفِ، أو مجردُ الانكشافِ و لو لم يكن مصيباً؟ بمعنى أن حقَّ المولى على الإنسانِ هل في أن يطيعه في تكاليفه التي انكشفتَ لديه، أو في كلِّ ما يترأى له من تكاليفه، سواءً كان هناك تكليفٌ حقاً أو لا؟

فعلى الأول: لا يكونُ المكلفُ المتجربُ قد أخلَّ بحقِّ الطاعةِ؛ إذ لا تكليف. و على الثاني: يكونُ قد أخلَّ به فيستحقُّ العقابَ. و الصحيحُ هو الثاني لأنَّ حقَّ الطاعةِ ينشأ من لزومِ احترامِ المولى عقلاً و رعايةِ حرمةِ، و لا شكَّ في أنَّه من الناحيةِ الاحتراميةِ و رعايةِ الحرمةِ لا فرقَ بين التحدّي الذي يقعُ من العاصي، و التحدّي الذي يقعُ من المتجربِ، فالمتجربُ إذاً يستحقُّ العقابَ كالعاصي.

معنای تجری

برای این که معنای تجری به خوبی آشکار گردد، باید به توضیح سه اصطلاح معروف دیگر که غالباً در کنار تجری به کار می‌رود، بپردازیم. این سه اصطلاح عبارتند از: انقیاد، اطاعت و عصیان. مجموع این چهار اصطلاح را با یک تقسیم و حصر عقلی توضیح می‌دهیم.

مکلفی که قطع به تکلیف دارد یا قطعش موافق با واقع است و یا مخالف آن و در هر دو صورت مکلف یا با قطع خود موافقت می‌کند و یا با آن مخالفت می‌نماید؛

اگر قطع مکلف مطابق با واقع باشد، و مکلف با آن مخالفت نماید، این عمل او، عصیان نامیده می‌شود. و اگر طبق قطعش عمل نماید این عمل او، اطاعت نامیده می‌شود.

و اگر قطع مکلف مخالف با واقع باشد و مکلف مطابق با قطعش عمل نماید، این عمل او انقیاد نامیده می‌شود؛ اما اگر در این صورت که مکلف قطعش مخالف با واقع است با آن مخالفت نماید، این عمل او تجری نامیده می‌شود.

پس هر یک از این چهار اصطلاح دارای سه قید می‌باشد:

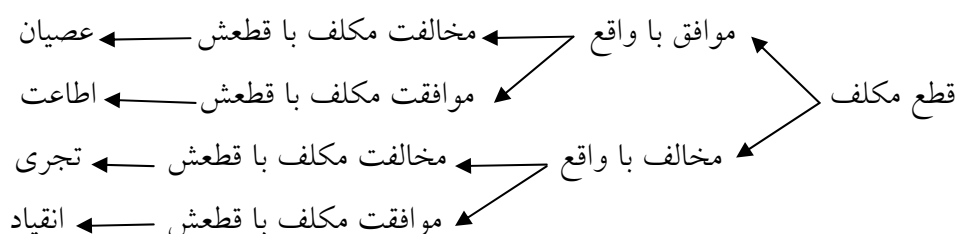
اطاعت = قطع مکلف + موافقت قطع با واقع + عمل مکلف بر طبق قطعش.

عصیان = قطع مکلف + موافقت قطع با واقع + مخالفت مکلف با قطعش.

انقیاد = قطع مکلف + مخالفت قطع با واقع + موافقت مکلف با قطعش.

تجری = قطع مکلف + مخالفت قطع با واقع + مخالفت مکلف با قطعش.

FG



سؤالی که در این مبحث به دنبال پاسخ آن هستیم این است که آیا به حکم عقل، متجری مانند عاصی مستحق عقاب هست یا بین عاصی و متجری فرق است و متجری مستحق عقاب نیست؟

تطبیق

التجری؛ إذا قطع^۱ المكلف بوجوب أو تحريم فخالفه^۲ و كان التكليف ثابتاً في الواقع اعتبر عاصياً،

زمانی که مکلف قطع به وجوب یا حرمت داشته باشد، پس با این قطع خود مخالفت نماید، و تکلیف هم در واقع ثابت باشد (یعنی قطع مکلف مطابق با واقع باشد) در این صورت مکلف عاصی محسوب می‌گردد؛
و أما إذا قطع بالتكليف و خالفه^۳ و لم يكن التكليف ثابتاً واقعاً سُميَ متجرياً.

۱. عبارت «إذا قطع» از باب مثال می‌باشد و گونه این بحث در مورد غیر قطع، مانند امارات نیز می‌آید، مخصوصاً بر مبنای شهید صدر که هر کاشفی را منجز تکلیف می‌دانند.

اما اگر مکلف قطع به تکلیف یافت و با قطع خود مخالفت نمود و این تکلیف در واقع ثابت نبوده باشد، (یعنی قطع مکلف مخالف با واقع باشد) این عمل مکلف متجری محسوب می‌شود. (تجری فعل او و متجری شخصیت اوست).

وقد وقع البحث في أنه هل يُدانُ مثلُ هذا المكلف المتجري بحكم العقل^۴ ويستحق العقاب كالعاصي أو لا؟

در مورد شخص متجری بحث در مورد این سؤال واقع می‌شود که آیا این متجری نسبت به فعل تجری، به حکم عقل مورد مؤاخذة قرار می‌گیرد و مانند شخص عاصی مستحق عقاب است؟ یا این که مورد مؤاخذة قرار نمی‌گیرد و مستحق عقاب نیست؟

Sco۱: ۰۶:۴۲

رجوع به تحدید مولویت مولی برای تعیین حکم تجری

در قسمت قبلی درس معنای تجری بیان گردید و مشخص شد که سؤالی که در این مبحث به دنبال پاسخ آن هستیم این است که آیا به حکم عقل، متجری مانند عاصی مستحق عقاب هست یا بین عاصی و متجری فرق است و متجری مستحق عقاب نیست؟

شهید صدر می‌فرماید: برای این که حکم تجری و استحقاق عقاب متجری و یا عدم آن مشخص گردد، لازم است که به قاعده حق طاعت مولی و تحدید دایره مولویت مولی رجوع شود، تا مشخص گردد که فعل متجری حرام است یا نه؟ و بعد از این که دایره مولویت مولی و حق طاعت او مشخص شود می‌توان حکم تجری را به دست آورد. چنان که گفتیم دایره مولویت مولی شامل تکالیف منکشفه می‌گردد.

سؤالی که در این مبحث، نسبت به دایره مولویت مولی مطرح می‌شود این است که آیا این دایره حق طاعت مولی شامل تکالیف منکشفه به شرط اصابت آن‌ها به واقع می‌شود و یا شامل تکالیف منکشفه می‌شود، مطلقاً. یعنی، چه این تکالیف مطابق با واقع باشد و یا مخالف با آن باشد؟

حال اگر در جواب این سؤال دایره حق طاعت مولی را شامل تکالیف منکشفه به شرط اصابت آن به واقع بدانیم، به عبارت دیگر موضوع حق طاعت، تکالیف منکشف باشد (یعنی موضوع دارای دو قید باشد یکی ثبوت تکلیف در واقع و دیگری انکشاف این تکلیف برای مکلف) این تکلیف از دایره حق طاعت مولی خارج است و عقل حکم به لزوم امتثال آن نمی‌نماید. هم‌چنین اگر تکلیف در واقع ثابت نباشد ولی مکلف توهم انکشاف آن را نماید طبق این دیدگاه تجری حرمت ندارد و متجری مستحق عقاب نیست؛ زیرا طبق این مبنا تکلیفی که در واقع وجود ندارد، هر چند که مکلف قطع به ثبوت آن داشته باشد، از دایره مولویت مولی خارج است و مکلف در واقع حق طاعتی را زیر پا نگذاشته که به سبب آن استحقاق عقاب پیدا کند.

اما اگر دایره مولویت مولی را شامل تمام تکالیف منکشفه بدانیم خواه این تکالیف در واقع ثابت باشد یا نه، مکلف با تجری حق طاعت مولی را زیر پا گذاشته و لذا عقل، شخص متجری را مستحق عقاب می‌داند.

۴. یعنی: بحث عقلی است لذا آیات و روایات وارد شده در مورد تجری، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

دو دیدگاه در مورد تحدید حق طاعت مولی نسبت به حکم تجری:

الف) دیدگاه اول: موضوع حق طاعت مولی مرکب از ثبوت تکلیف در واقع و انکشاف آن برای مکلف است. ————— طبق این دیدگاه فعل متجری استحقاق عقاب ندارد.

ب) دیدگاه دوم: موضوع حق طاعت مولی، صرف انکشاف تکلیف می باشد؛ خواه این تکلیف در واقع ثابت باشد یا نه. ————— طبق این دیدگاه فعل متجری استحقاق عقاب دارد.

تطبیق

ومرّة أخرى یجب أن نرجع إلى حقّ الطاعة الذی تمثله مولویة المولی لتحدد موضوعه، فهل موضوعه هو التکلیف المنکشف للمکلف. أو مجرد الانکشاف ولو لم یکن مصیباً؟

برای بار دیگر باید به حق طاعت مولی رجوع کنیم، حق طاعتی که آن را مولویت مولی، به نمایش می گذارد و این رجوع برای اینست که موضوع حق طاعت را معین کنیم و باید ببینیم که آیا موضوع حق طاعت مولی تکلیف منکشف است؟ یا موضوع حق طاعت مولی، مجرد انکشاف است، ولو این که این انکشاف مطابق با واقع نباشد؟

بمعنی أن حقّ المولی علی الإنسان هل فی أن یطیع فی تکالیفه التی انکشفّت لديه، أو فی کلّ ما یتراءى له من تکالیفه، سواء کان هناك تکلیف حقّاً أو لا؟

به این معنا که آیا حق مولی بر انسان این است که انسان، مولی را در تکالیفی از مولی که برای او منکشف شده اطاعت نماید، یا حق مولی بر انسان این است که هر آنچه را که برای عبد منکشف شده است اطاعت نماید، خواه این تکالیف در واقع ثابت باشند یا نه؟

فعلى الأول لا یكون المکلف المتجری قد أخلّ بحقّ الطاعة؛ إذ لا تکلیف.

بنابر دیدگاه اول (که تکالیف منکشفه را موضوع حق طاعت مولی می دانست) متجری حق طاعت مولی را زیرپا نگذاشته، زیرا در واقع، تکلیفی وجود ندارد. و مکلف تخیل تکلیف نموده است (لذا متجری استحقاق عقاب ندارد)

وعلى الثانی یكون قد أخلّ به فیستحقّ العقاب

و بنابر دیدگاه دوم (که موضوع حق طاعت مولی را صرف انکشاف تکلیف می دانست) متجری حق طاعت مولی را زیرپا گذاشته و به حکم عقل مستحق عقاب می باشد.

کفایت صرف انکشاف تکلیف برای ثبوت حق طاعت

به نظر شهید صدر (ره) صرف انکشاف تکلیف برای ثبوت حق طاعت مولی کفایت می کند و نیازی به ثبوت واقعی تکالیف برای ثبوت حق طاعت مولی نیست؛ چون منشأ حق طاعت، لزوم احترام مولی می باشد که از این حکم عقل، ما حق طاعت را انتزاع می کنیم و می گوئیم مولی حق طاعت دارد، تا مبدا حرمتش مورد هتک واقع شود و همان گونه که مشخص است از این جهت فرقی بین عاصی و متجری وجود ندارد و هر دو با تکلیفی که به آن قطع داشته اند مخالفت نموده اند و هر دو به طور یکسان هتک حریم مولی نموده اند.

و الصحيح هو الثاني لأنَّ حقَّ الطاعة ينشأ من لزوم احترام المولى عقلاً^۱ و رعاية حرمة، نظر صحيح در مورد حق طاعت مولى، نظريه دوم است (که موضوع حق طاعت مولى را صرف انکشاف تکليف مى داند)؛ زیرا حق طاعت مولى از حکم عقل به لزوم رعايت احترام مولى انتزاع مى شود و لا شكَّ فى أنَّه من الناحية الاحترامية^۲ و رعاية الحرمة لا فرق بين التحدى^۳ الذى يقع من العاصى، و التحدى الذى يقع من المتجرى، فالمتجرى إذاً يستحقُّ العقاب^۴ كالعاصى.

و شکی نیست که از ناحیه احترام مولى و رعايت حرمت مولى فرقی بین هتک حرمتی که از عاصی سر مى زند و هتک حرمتی که از متجرى سر مى زند، وجود ندارد و هر دو به یک میزان حرمت مولى را زیرپا نهاده اند. پس متجرى مانند عاصی مستحق عقاب مى باشد.

نکته:

طبق مبنای شهید صدر که مطلق انکشاف را منجز تکليف مى داند، نباید بحث تجرى را مقید به مبحث قطع مى کرد؛ بلکه در موارد احتمال منجز در موارد منجزیتش، بحث تجرى مطرح مى شود. به عنوان نمونه در احتمال قبل الفحص که بنابر «مسلك قبح عقاب بلا بیان» نیز تا فحص از ادله نشود نمى توان برائت جاری کرد و قبل از فحص تکليف محتمل منجز مى باشد و هم چنین در احتمال مقرون به علم اجمالی که علم به وجود تکليف داریم اما متعلق این تکليف مردد بین دو یا چند شیئ مشخص است.

Sco۲: ۱۹:۵۱

۲. قيد لزوم است

۴. لا من ناحية المفسده الواقعيه، و إلا فإنَّ المتجرى لم يصدر منه ما فيه مفسده واقعيه.

۵. يعنى: هتک حرمت.

۶. بنفس الملاك الثابت عقلاً، وهو عدم رعاية حرمة المولى

۱. اگر مکلف با قطع خود مخالفت نماید اما قطع او مخالف با واقع بوده باشد، این عمل مکلف، تجری و شخص او متجری نامیده می‌شود.
۲. اگر موضوع حق طاعت مولی مرکب از ثبوت تکلیف و انکشاف آن برای عبد باشد، متجری مستحق عقاب نیست؛ زیرا حق طاعت مولی را ضایع نساخته تا استحقاق عقاب پیدا کند.
۳. اگر موضوع حق طاعت مولی صرف انکشاف تکلیف باشد، خواه در واقع تکلیفی ثابت باشد یا نه، فعل متجری هتک حرمت مولی و ضایع کردن حق طاعت مولی محسوب می‌شود؛ لذا به حکم عقل، متجری مستحق عقاب می‌باشد.
۴. به نظر شهید صدر صرف انکشاف تکلیف برای ثبوت حق طاعت کفایت می‌کند و برای ثبوت حق طاعت، نیازی به ثبوت تکلیف در واقع نیست؛ زیرا منشأ انتزاع حق طاعت، حکم عقل به لزوم حفظ حرمت مولی می‌باشد. بنابراین عقل از جهت هتک حرمت مولی، بین عاصی و متجری فرقی نمی‌گذارد.